## جلسه 70-928

**‌شنبه - 14/11/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به کسی بود که سهوا پیشانی‌اش را روی فرش گذاشت که مشهور گفتند اگر امکان دارد جر کند پیشانی‌اش را به جایی که سجود بر آن صحیح است. اگر امکان ندارد رفع رأس کند سجده دیگری بجا بیاورد. صاحب مدارک ادعای اجماع کرد بر این مطلب.

مرحوم شیخ ایراد گرفت که شما برای حفظ شرط ما یصح السجود علیه دارید مبتلا می‌‌کنید نمازتان را به یک مانع و آن زیاده عمدیه سجده است، این نماز قابل تصحیح نیست، امر دائر است بین این‌که جر که نمی‌توانید بکنید، همین جا نماز بخوانید روی این فرش، شرط ما یصح السجود علیه را ندارید، رفع رأس کنید زیاده عمدیه سجده می‌‌شود، این نماز را رها کنید بروید یک نماز دیگر بخوانید.

ما اشکال شیخ انصاری را جواب دادیم گفتیم عرفا این سجده اول زیاده است و این هم زیاده غیر عمدیه است و من که رفع رأس می‌‌کنم سجده ثانیه بجا بیاورم آن امتثال امر به سجود علی ما یصح السجود علیه است، و لذا عملا به نظر ما دیگر نیازی هم به احتیاط نیست چون ما در فرض امکان جر شک داشتیم وظیفه چیست، حق با مشهور است، جر واجب است؟ حق با آقای خوئی است جر کافی نیست احداث سجود علی ما یصح السجود لازم است؟ چون تردید داشتیم گفتیم این نماز مشکل دارد اما وقتی امکان جر نباشد طبق نظر آقای خوئی که در فرض اختیار هم واجب بود رفع رأس و احداث سجود جدید، بنا بر نظر مشهور امکان جر چون نیست باید رفع رأس کند و سجده کند بر ما یصح السجود علیه و آن سجده اولش می‌‌شود زیاده غیر عمدیه، پس عملا متعین می‌‌شود حتی به نظر ما در این فرض که امکان جر الرأس نیست که رفع الرأس کند و احداث کند سجود را بر ما یصح السجود علیه.

راجع به این‌که بعد از برداشتن ­سر ملتفت بشود که سجده‌اش بر ما یصح السجود علیه نبوده، برای بعضی از خانم‌ها پیش می‌‌آید این بحث وقتی سجده می‌‌کند می‌‌بیند چادرش مانع از وصول پیشانی‌اش به مهر است حالا گاهی هم این را بعد از سر برداشتن ملتفت می‌‌شود از بس سریع سجده کرد سر از سجده برداشت ملتفت شد این چادر مانع بود از رسیدن پیشانی‌اش به مهر، ‌مشهور گفتند عیب ندارد، ‌سجده کردی بعد از رفع رأس ملتفت شدی به این‌که وضع الجبهة‌ کردی علی ما لایصح السجود علیه یا جوری سجده کردی که مانع بود بین تو و این مهر، مثل این مثالی که زدیم در این مورد زن. چرا مشهور این‌جور می‌‌گویند که بعد از رفع رأس از سجده اگر ملتفت بشود انسان‌ که سجده‌اش بر ما لایصح السجود علیه بوده مشکلی ندارد. منسوب به مشهور این بود که این‌ها می‌‌گویند اصلا ما یصح السجود علیه بودن شرط سجود نیست شرط نماز است، مثل ذکر واجب در حال سجود که شرط سجود نیست، شما سجودتان مشکلی ندارد، اخلال کردید به یک واجب صلاتی در حال سجود، اگر هم بار دیگر سجود کنید فایده‌ای ندارد چون واجب صلاتی وضع علی ما یصح السجود علیه است در سجود اول و دوم، نه سوم یا چهارم، شما این دو سجود را که می‌‌کنید فرض کنید اصلا سجده دوم این‌طور بود که روی فرش پیشانی‌تان را گذاشتید بعد سر برداشتید ملتفت شدید این واجب صلاتی در حال سجود فوت شد عن عذر عن نسیان، امکان تدارک ندارد چون اگر بخواهید الان سجود بکنید اصلا این سجود سوم آن واجب صلاتی شاملش نمی‌شود واجب صلاتی این بود که در سجود اول و دوم وضع جبهه علی ما یصح السجود علیه بکنید. اگر واقعا این نظر مشهور درست باشد بسیار نتیجه‌گیری‌شان خوب است ولی این خلاف ظاهر است، ظاهر السجود علی الارض او ما انبتته الارض واجب این است که این شرط سجود است.

این‌که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری فرمودند که نخیر هیچ ظهوری ندارد این تعابیر در این‌که شرط سجود باشد، مجمل است، نمی‌دانیم شرط سجود است یا شرط نماز در حال سجود، به اطلاق اسجدوا تمسک می‌‌کنیم می‌‌گوییم شرط سجود نیست. نگویید: به اطلاق اقیموا الصلاة هم تمسک کنید بگویید شرط نماز هم در حال سجود نیست با هم تعارض کنید. حاج شیخ عبدالکریم حائری فرموده اقیموا الصلاة که اطلاق به لحاظ متعلق ندارد، اسجدوا اطلاق دارد که مطلق سجود کافی است شرطی ندارد، اقیموا الصلاة که نمی‌گوید من شرطی ندارم، فقط در موضع مرتفع ایشان فرمود من استظهارم این است که آن شرط سجود است که موضع بیش از چهار انگشت مرتفع نباشد، چون حد انحنا است، سجود یک انحنای خاصی است حدش را شارع ذکر کرده که به حدی باشد که بیش از چهار انگشت از موضع بدنت بالاتر نباشد اما سایر واجبات سجود ظهوری ندارد که من شرط سجود هستم مجمل است اطلاق اسجدوا نفی می‌‌کند شرط سجود باشد. و لذا مرحوم حاج شیخ هم با این بیان تایید کرده که مثلا وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه شرط سجود نیست، واجب در نماز است که در حال سجود رعایت بشود، اگر بنا باشد بعد از رفع رأس از سجده من به حدیث لاتعاد تمسک نکنم برای تصحیح این نماز راهی برای اعاده این نماز نیست چون عرض کردم تکرار کنم سجود آن واجب صلاتی را نمی‌توانم تدارک کنم چون می‌‌شود سجود سوم، وجب صلاتی که در سجود سوم نبود در سجود اول و دوم بود.

[سؤال: ... جواب:] شما ما را بردید به بحث گذشته. شما می‌‌گوییم در جایی که امکان جر نبود و لو هنوز پیشانی‌اش روی فرش است آن‌جا چرا مشهور گفتند رفع رأس واجب است چون می‌‌گوید در حال سجود ملتفت هستی به این خلل، و لذا آن‌جا شما می‌‌فرمایید که این نقض به مشهور می‌‌شود که چرا مشهور در آن‌جا گفتند حال که امکان جر نیست رفع رأس کند و وضع کند جبهه‌اش را بر ما یصح السجود علیه، آن سجودی که اول بجا آورد امکان جر نیست پس واجب صلاتی را در آن سجود نمی‌تواند رعایت کند، اگر حدیث لاتعاد شامل ملتفت می‌‌شود نمازش را تصحیح کنید نمی‌شود نمازش را ابطال کنید چرا مشهور گفتند یجب رفع الرأس و السجود ثانیا. بله این اشکال واردی هست. اتفاقا شاید این دلیل بر این باشد که آن نسبتی که آقای خوئی می‌‌دهد به مشهور که این‌ها قائلند که وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه شرط سجود نیست واجب صلاتی است در حال سجود آن نسبت شاید اشتباه باشد چون آن نسبت با این قول مشهور در اثنای سجود اگر ملتفت شد که سجودش بر فرش است و امکان جر نبود مشهور بلکه صاحب مدارک گفت علیه الاجماع می‌‌گویند یرفع رأسه ثم یسجد ثانیا با این مبنا که واجب صلاتی است وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه در ظرف سجود نمی‌سازد چون اگر واجب صلاتی است در این سجود امکان جر نیست حدیث لاتعاد هم ملتفت را نمی‌گیرد بگویید نمازش باطل است چرا می‌‌گویید یجب علیه رفع الرأس و السجود ثانیا. این عرض کردم اشکال خوبی است کشف می‌‌کند مشهور آن نسبتی که به آن‌ها داده شد درست نیست، اما آقای حائری که تصریح کرد اشکال به آقای حائری هست، جناب آقای حائری! جایی که امکان جر نیست چرا گفتید یجوز له الرفع؟ آقای حائری می‌‌گویند برای این‌که من می‌‌گویم یجوز الرفع از باب این‌که تعبیر می‌‌کند می‌‌گوید جعل السابق زیادة را من باطل نمی‌دانم، سر از این سجود بر می‌‌دارد که امکان جر نیست سجود دیگر می‌‌کند، من مشکلی ندارم، ‌امکان جر هم باشد حاج شیخ گفته من مشکلی ندار فکیف که امکان جر نباشد، چون می‌‌گوید جعل السابق زیادة‌ می‌‌شود و من با جعل السابق زیادة که این سجود اول را زیاد بکنی مشکلی ندارم.

ما عرض‌مان این است می‌‌گوییم جناب حاج شیخ عبدالکریم حائری رضوان الله علیک! اولا ظاهر دلیل اسجد علی الارض او ما انبتته الارض، قریب به این مضمون، السجود علی الارض او ما انبتته الارض واجب یا لاتسجد الا علی الارض او ما انبتته الارض ظاهرش شرط سجود است، چرا خلاف ظاهر مرتکب بشویم؟ اگر هم بگویید استظهار نمی‌کنم مجمل می‌‌شود، اطلاق نداریم در دلیل اسجد تا با آن تمسک کنیم برای نفی شرطیت وضع ما یصح السجود علیه در سجود، مجمل می‌‌شود، مجمل که شد چه می‌‌شود؟ مجمل که شد علم اجمالی پیدا می‌‌کنیم:‌ یا وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه شرط سجود است پس باید این سجده را تدارک کنم که سر برداشتم از سجده حالا فهمیدم سرم روی فرش بوده، این را توضیح خواهم داد، یا شرط نماز است واجب نماز است در ظرف سجود تدارک مبطل است، زیاده مبطله است، این علم اجمالی منجز می‌‌شود، آن وقت اصلا به این نماز اصلا نمی‌توانم اکتفا کنم، ‌اما بنده استظهارم این است همان‌طور که آقای خوئی هم فرمودند که وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه شرط سجود است، حالا که شرط سجود بود چه کنیم؟

[سؤال: ... جواب:] طمأنیه در تمام آنات قطعا شرط صحت سجود نیست. طمأنیه آناما بر فرض بگوییم شرط سجود است، بله قبول می‌‌کنیم. حالا هر چه نتیجه‌اش است، آقای خوئی که ملتزم شده، من کی هستم، ‌آقای خوئی که ملتزم شده استقرار آناما شرط صحت سجود است ولذا اگر سجود کند بدون استقرار آناما اخلال به شرط سجود کرده. ما اگر دلیل داشتیم بر شرطیت استقرار آخه دلیلش اجماع است خیلی ما با اجماع‌ها میانه خوبی نداریم مخصوصا که اطلاق ندارد نسبت به حالت سهو و نسیان.

پس ما استظهارمان این است که شرط صحت سجود است، حالا یک سجده فرض کنید در یک سجده پیشانی‌اش را گذاشته روی فرش بعد از رفع رأس متوجه شده، اگر ما نظر آقای سیستانی را قائل بودیم که خود سجده فریضه است، چه یکی چه دو تا، شرایط سجود سنت است چون در قرآن نیامده، ‌سنت واجب است در قرآن نیامده، السنة لاتنقض الفریضة‌ است، راحتیم دیگر، سجده واحده است، اخلال کردیم به شرایط آن عن سهو و نسیان، ایشان‌ که می‌‌گفت أ اضطرار، السنة لاتنقض الفریضة.

می‌گوییم چرا می‌‌گویید سجده واحده فریضه است؟ ایشان می‌‌گوید چون در قرآن آمده، اسجدوا فریضه آنی است که در قرآن آمده، ‌فریضه لازم نیست رکن باشد، نسبت بین فریضه و رکن عموم من وجه است، ممکن است چیزی در قرآن آمده رکن نیست مثل همین سجده واحده، ممکن است در قرآن نیامده سنت است اما رکن است مثل تکبیرةالاحرام. می‌‌گوییم: قرآن‌ که نیامده اسجدوا فی کل رکعة مرتین، اصل سجود در قرآن آمده، خب این‌که اصل سجودش که مختل نشده، چون سجده اولش هیچ مشکلی نداشت، سجده دومش روی فرش بوده سهوا، کی می‌‌گوید سجده دوم در هر رکعتی فریضه است، شاید فریضه به معنای واجب مقدر در قرآن باشد نه مطلق تقدیر در قرآن، چون فریضه استعمالاتی دارد یک استعمالش مطلق فرض و تقدیر در قرآن است، یکی واجب است، منتها واجب مذکور فی القرآن، احتمال می‌‌دهیم فریضه به این معنا باشد و اگر این‌جوری باشد یک سجده فریضه نیست چون واجب مقدر در قرآن و مذکور در قرآن نیست چون در قرآن‌ که نگفت اسجدوا مرتین فی کل رکعة. آقای سیستانی فرمودند اگر این‌جوری بخواهیم حساب کنیم رکوع رکعت سوم و چهارم را هم باید بگوییم اخلال به آن مبطل نماز نیست چون اصل رکعت سوم و چهارم هم در قرآن نیامده تا چه برسد به رکوع آن. می‌‌گوییم رکوع در هر رکعتی یک بار آن واجب شرطی است، اصل رکعت سوم و چهارم وجوب تکلیفی دارد یعنی واجب است آوردنش او را پیغمبر فرموده و الا فرض الله رکعتین است، اما این‌که هر رکعتی متقوم است به رکوع این ممکن است فرض الله باشد، وجوب شرطی‌اش که لا رکعة الا برکوع، اصلا لفظ رکعت هم در او آمده رکوع، رکعت از رکوع است دیگر.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره احتمال که می‌‌دهید این معنا را. اطلاق دلیل می‌‌گوید اخلال به رکوع در نماز مبطل نماز است چون رکوع فریضه است احتمال می‌‌دهید از این باب است که رکوع در رکعت سوم و چهارم هم واجب شرطی است و لو اصل وجوب رکعت سوم و چهارم در قرآن نیامده اما صحت هر رکعتی متقوم است به رکوع، این شاید مفاد قرآن باشد، ‌با تفسیر اهل بیت. اما سجده ثانیه هم فریضه است یعنی واجب الهی مذکور فی القرآن هذا اول الکلام.

و لذا ما نمی‌توانیم بر آن تطبیق کنیم و لذا سجده واحده را اگر بعدش ملتفت بشوی روی فرش کردی چه جور ما تصحیح کنیم؟

آقای خوئی فرموده من که نمی‌توانم تصحیح کنم الا به این‌که می‌‌گویم اعاده کند این سجده را، اگر قبل از رکوع ملتفت شد، اگر بعد از رکوع ملتفت شد دیگر لاتعاد الصلاة من سجدة، روایت داریم با نقصان یک سجده یا زیاده سهوی یک سجده نماز باطل نمی‌شود. ولی اگر در محلش هست تدارک کند یک سجده بیاورد.

به نظرم ما هم باید همین را بگوییم و لو مبنائا با آقای خوئی فرق داریم. آقای خوئی می‌‌گوید اصلا حدیث لاتعاد اخلال به شرایط شرعی سجود را نمی‌گیرد، ما می‌‌گوییم اخلال به شرایط شرعی سجود را حدیث لاتعاد می‌‌گیرد اما این‌جا نمی‌گیرد چرا؟‌ برای این‌که این‌جا اگر به من بگویند اعد هذه السجدة که اعاده نماز لازم نمی‌آید. لاتعاد الصلاة جایی شامل می‌‌شود که اگر شامل نشود مجبورم نمازم را اعاده کنم، ‌سجده واحده است اگر لاتعاد من را نگیرد همین سجده را اعاده می‌‌کنم.

فرض دیگر این است که اگر دو سجده بر فرش بود چه کنم؟ یک وقت بعد از رکوع ملتفت می‌‌شوم، این‌جا اختلاف ما با آقای خوئی معلوم می‌‌شود، آقای خوئی فرموده بطلت صلاتک چرا؟ برای این‌که حدیث لاتعاد اخلال به شرایط سجود را نمی‌گیرد انصراف دارد لاتعاد الصلاة الا من السجود به این‌که لاتعاد الصلاة الا من الاخلال بالسجود الشرعی، شما اخلال کردید به اخلال سجود شرعی داخل می‌‌شوید در مستثنا. اما ما می‌‌گوییم: نه، اطلاق الا من السجود می‌‌گوید سجود عرفی را مختل نکنید که نکردید، و اگر هم شما بعد از رکوع حدیث لاتعاد الصلاة نگیردت به لحاظ اخلال به شرایط سجود مجبوری نمازت را اعاده کنی، لاتعاد الصلاة لاتعاد الصلاة می‌‌گوید اعاده نکن نمازت را تمام کن.

اما اگر قبل از رکوع ملتفت بشوم که دو سجده‌ام روی فرش بود چکار کنم؟ مشهور گفتند اعتنا نکن، دیگر از سجده واحده که بدتر نیست که گفتند اعتنا نکن. نمازت درست است بلند شود رکوع بکن نمازت را ادامه بده، اشکال ما این است که اعاده یک سجده که مشکلی درست نمی‌کند، یک سجده را اعاده کنم، سجده اول را اگر تصحیح نکند حدیث لاتعاد من مجبورم نماز را اعاده کنم چون دو تا سجده را که نمی‌توانم اعاده کنم می‌‌شود چهار تا سجده، تدارک هم نکنم حدیث لاتعاد به کمکم نیاید که نمی‌توانم این نماز را تصحیح کنم و لذا حدیث لاتعاد سجده اول را بر فرش می‌‌گوید من عفو می‌‌کنم اما از تدارک سجده ثانیه که مشکلی پیش نمی‌آید، محل هم باقی است، دیگر نسبت به او لاتعاد الصلاة جاری نمی‌شود. و لذا به نظر ما سجده ثانیه را تدارک کن یعنی یک سجده بکن روی مهر، چون لاتعاد الصلاة سجده اولت را که روی فرش بود می‌‌گوید من مشکلش را حل می‌‌کنم، چون اگر او را هم من نتوانم مشکلش را حل کنم مجبور می‌‌شوی نمازت را اعاده کنی، لاتعاد الصلاة. در مقابل این عرض ما دو تا نظر وجود دارد. تا حالا دو تا نظر گفتیم: یک نظر مشهور که اصلا هیچ اعاده نکن حتی یک سجده، که ما اشکال کردیم، آقای سیستانی جزء مشهور بود بر تک تک این سجده‌ها السنة لاتنقض الفریضة را تطبیق می‌‌کند. نظر دوم که ما عرض کردیم که یک سجده را تدارک کن، مشکل حل می‌‌شود، حدیث لاتعاد سجده اولی را باید تصحیح کند اگر تصحیح نکند معنایش این است که تخصیص می‌‌زنی حدیث لاتعاد را، اخلال به شرایط سجود می‌‌گویید مشمول لاتعاد نیست این خلاف اطلاق حدیث لاتعاد است.

دو نظر دیگر وجود دارد آن‌ها را هم بگویم. یکی نظر آقای خوئی است. آقای خوئی فرموده شما اصلا نمازت باطل است. هیچ کاری من نکردم دو سجده کردم روی فرش متوجه شدم، ‌آقای خوئی می‌‌گوید نمازت باطل است. چرا؟ برای این‌که همین که دو سجده بر فرش کردی زدت فی صلاتک سجدتین عرفیتین، زیاده سجود عرفی دو سجود عرفی را زیاد کردی نمازت باطل است. اگر هم این جهت نبود باز نمازت قابل تصحیح نبود. چرا؟ برای این‌که نقیصه سجود شرعی مبطل نماز است. شما چکار می‌‌خواهی بکنی، ‌حدیث لاتعاد که شرایط سجود را نمی‌گیرد تا بگوییم سجود اولت را حدیث لاتعاد تصحیح می‌‌کند، حدیث لاتعاد اخلال به شرایط سجود را نمی‌گیرد. اگر بخواهی همین‌جوری رد بشوی بروی اخلال به شرایط شرعی سجود کردی، یکی را تدارک کنی یکی را نکنی در محلش با التفات یک سجده را که باید می‌‌آوردی نیاوردی، این نظر آقای خوئی است. البته در فتوا احتیاط کرده گفته یک سجده را تدارک کن بعد نمازت را اعاده کن. ولی نظرش این است که این نماز باطل است. اگر اخلال به سجود هست و مشمول حدیث لاتعاد نیست آقای خوئی کاملا متین فرمودند. ما اشکال مبنایی به ایشان داریم.

قول دیگر که با آن دو تا قول اول می‌‌شود قول و آقای خوئی که قول سوم بود، این می‌‌شود قول چهارم، ‌قولی است که ظاهرا آقای زنجانی می‌‌فرمایند اگر عدول نکرده باشند می‌‌گویند همین دو سجده را که بر فرش کردی دو تا سجده دیگر بر مهر بکن من امضا می‌‌کنم روز قیامت این نمازت قبول است انشاءالله. چرا؟‌ برای این‌که تو با این کارت هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کنی، ‌دو تا سجده که بر مهر کردی می‌‌شود جعل السجدتین السابقتین زیادة، او که مشمول ادله من زاد نیست، من زاد فعلیه الاعادة احداث زیاده را می‌‌گیرد شما را نمی‌گیرد.

[سؤال: ... جواب:] اول باید شما ثابت کنی زیاده مبطل است بعد حدیث لاتعاد بگوید مبطلات نماز اقسامی دارند بعضی هایش مربوط به ارکان است بعضی هایش مربوط به غیر ارکان حدیث لاتعاد که نمی‌گوید شرایط نماز چیست موانع نماز چیست، شرایط و موانع را از جای دیگر بدست بیاوری، ما از جای دیگر بدست آوردیم آنی که مانع است احداث زیاده است نه جعل السابق زیادة.

می‌گوییم: آقای خوئی که گفت‌ از اولی که دو سجده کردی بر مهر پرونده‌ات را سیاه کردی، جعل السابق زیادة نیست، احداث الزیادة کردی، آن جعل السابق زیادة جعل السابق تکلما مثل این می‌‌ماند که بگویی و لا الض، ‌بعد تصمیم بگیری قطع کنی، او می‌‌شود جعل الکلام السابق زیادة‌ یا تکلم آدمی او اشکال ندارد. یا به یکی می‌‌گویی فردا می‌‌روم سفر فردا می‌‌بیند شما را می‌‌گوید چرا نرفتی، دروغگو، می‌‌گوید اول که به شما گفتم می‌‌روم واقعا می‌‌خواستم بروم امروز پشیمان شدم دلم نیامد بروم، ‌می‌گوید همین دروغ است می‌‌گوید این جعل الکلام السابق کذبا است، احداث خبر کاذب که نیست. مطلبب درستی هم می‌‌گوید آقای خوئی منتها یک پرانتز باز کنید، احداث خبر کاذب، کذب مخبری، لاتکذب یعنی لاتحدث خبرا کاذبا، یک پرانتز باز کنید فقط یک نقضی بکنم خودتون بروید جوابش را پیدا کنید، یک فرعی هست در عروه هم هست آقای خوئی هم توضیح داده نگاه کنید، ‌کسی می‌‌رود از حوض مسجدی وضو می‌‌گیرد که وقف للمصلین است، این هم می‌‌داند، ولی تصمیم دارد وضو بگیرد در همین مسجد نماز بخواند، ‌وضو می‌‌گیرد بعد که می‌‌خواهد در این مسجد نماز بخواند می‌‌گویند امام جماعت آیت الله فلان مریض احوال است مریض است دعایش کنید ثقة الاسلام فلانی می‌‌خواهد نماز می‌‌خواند، می‌‌گویی من که از او اعلم هستم برویم جای دیگر نماز بخوانیم. آقای خوئی فرموده بیخود، تو وقتی که وضو می‌‌گرفتی حواست بود که وضو از این حوض لغیر من یصلی فی هذا المسجد حرام است، ‌غصب است، ‌منجز شد بر تو، الان می‌‌خواهی نماز نخوانی؟ خلاف حکم منجز عمل کنی؟ نماز نخوانی حرام که هیچی وضویت هم باطل است، ‌اما اگر از اول که وضو می‌‌گرفتی فکر نمی‌کردی این حوض وقف مصلین است غافل بودی جاهل مرکب بودی، ‌جاهل مرکب نه جاهل متردد، ‌جاهل مرکب بودی فکر می‌‌کردی این حوض وقف لکل المومنین است، آن‌جا اصلا نماز خواندن در این‌جا لازم نیست حتی اگر بنا داشتی نماز بخوانی به شما می‌‌گویم لازم نیست بخوانی چون منجز نشده بر تو حرمت وضوی لغیر المصلین، اما وقتی که می‌‌دانی وقف شده حوض برای مصلین قصد هم داشتی نماز بخوانی با این وضو بعد پشیمان می‌‌شوی؟ می‌‌گوییم آقای خوئی! این‌جا هم جعل التصرف السابق غصبا است، ‌عجب این‌جا اشکالی می‌‌کنید. چه فرق است بین جعل الکلام السابق کذبا جعل الفعل السابق زیادة جعل الفعل السابق تکلما بکلام آدمی با این مثالی که شما زدید جعل التصرف السابق غصبا، عجب این را می‌‌گویید نمی‌شود. این پرانتز را می‌‌بندیم جوابش با خودتان.

اما راجع به این فرمایش آقای زنجانی گفتم اولا جواب آقای خوئی را باید بدهد آقای خوئی می‌‌گوید از اول احداث زیاده شده نه جعل السابق زیادة، که ما به آقای خوئی اشکال می‌‌کنیم می‌‌گوییم عرف این را قبول نمی‌کند انصاف، عرف دو تا سجده بکنی بر فرش نمازت را تمام کنی به شما می‌‌گوید زدت سجدتین؟ یا می‌‌گوید اخللت بشرائط السجدتین؟ هیچ عرفی نمی‌گوید زدت سجدتین. و لذا این‌که بگوییم از اول احداث زیاده شده درست نیست. اما ما می‌‌گوییم چه انصرافی دارد من زاد از جعل السابق زیادة، زاد دیگر، به قول آقای سیستانی زاد، چه فرق می‌‌کند احداث زیاده یا جعل السابق زیادة. زیاده عمدیه نیست یک بحث دیگر است، ‌قبول دارم، ‌زیاده عمدیه نیست اگر به امتثال امر خدا من این کار را دارم می‌‌کنم که تکرار می‌‌کنم سجده را اما زیاده غیر عمدیه هست دیگر پس زیاده سجدتین و لو غیر عمدیه‌اش مبطل نماز است.

و لذا فرمایش آقای زنجانی درست نیست حق در مسأله این است که یک سجده را تدارک کند چون حدیث لاتعاد و لو اخلال به شرایط سجود را می‌‌گیرد اما جایی می‌‌گیرد که اگر نگیرد اعاده نماز لازم می‌‌آید و با تدارک یک سجده اعاده نماز لازم نمی‌آید، آن سجده اول را باید حدیث لاتعاد تصحیح کند.

[سؤال: ... جواب:] سجده اول شرایط سجد را حدیث لاتعاد گرفت، سجده اولی تمام شد، سر برداشت از سجده اولی بعد ملتفت شد، مثل ذکر است در سجده اولی، شرایط او را حدیث لاتعاد فرض این است که میث گیرد اخلال به شرایط سجود را خدا خیرت دهد. چه فرق می‌‌کند سجده را تمام کردی با این‌که این رکعت را ردی کردی رفتی رکعت بعدی.

این خلاصه عرض ما. از این بحث بگذریم.

ولی در آخر این بحث یک روایتی هست روایتی است که متنش را بخوانم، ‌حمیری می‌‌گوید مصلی در نماز شب در تاریکی اذا سجد یغلط بالسجادة، سجاده یعنی حصیر، اشتباه می‌‌کند، ‌به جای این‌که پیشانی را بگذارد روی حصیر یضع جبهته علی مسح او نُطع، پیشانی‌اش را می‌‌گذارد روی پارچه یا روی پوستین، فاذا رفع رأسه وجد السجادة، سر که برداشت آن حصیر را پیدا می‌‌کند، هل یعتد بهذه السجدة‌ ام لا؟ الجواب: ما لم یستو جالسا فلا شیء علیه فی رفع رأسه، تا استوای جالسا نکرده صرفا سر بر می‌‌دارد از مهر و می‌‌تواند آن حصیر را بگذارد دومرتبه سجده کند لا شیء علیه فی رفع رأسه لطلب الخمرة، می‌‌تواند سرش را بردارد اما استوای جالسا نکند. این معنایش این است که آقای خوئی ببین حرف من را دارد می‌‌زند می‌‌گوید احداث سجده چون نکردی رفع رأس بکن وضع کن بر این حصیر، ‌فلا شیء علیک فی رفع رأسه لطلب الخمرة.

امام در کتاب خلل صفحه 198 فرموده به مناسبتی: این روایت ضعیف السند است، مکاتبه هم هست، مخصوصا مکاتبه به ناحیه مقدسه است پس سند مشکل دارد یعنی مکاتبه مخصوصا مکاتبه به ناحیه مقدسه مشکل دارد، آن وقت چه جور ایشان به آن مکاتبه اسحاق بن یعقوب تمسک کرد و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی روات حدیثنا نمی‌دانم. این اشکال. مضطربة المتن، اضطراب متن هم دارد، انشاءالله فردا بررسی کنیم ببینیم سندش حکمش چیست و اضطرابش چیست.

و الحمد لله رب العالمین.